

بیتنا

شماره مسلسل ۳۶۶

سال سی و یکم

اسفند ماه ۱۳۵۷

شماره دوازدهم

پایان سال سی و یکم

سی و یک سال ، عمری است نسبتاً طولانی ؛ در این مدت مدید مجله‌ای ادبی و معنوی را با مقالاتی مستند و دقیق و اشعاری نغز و اصیل ، با سرمایه‌ای قلیل ، و مشتریانی غالباً بی بند و بار ، در دوران حکومتی بی فرهنگ و بی اعتنا ، با سازمان‌هایی مزاحم و آزار دهنده بی هیچ وقفه و تعلل گرداندن و انتشار دادن ، کاری سرسری و شوخی نیست .

عشق ، همت ، فداکاری ، علاقه ، امساک ، قناعت ، بردباری ، فروتنی ، سازگاری ، چاپلوسی ، پوست کلفتی می‌باید و هزار نکته باریک‌تر از مو این جاست .

با این که در این سی و یک سال همواره با ملایمت تمام این راه دشوار فاهموار را دست به عصا سپرد ، جفاها دید و از تعرضات زننده مصون نماند . بارها در زندان مانده‌هایی که زبان‌ها را می‌بندند و سگان را می‌گشایند گرفتار ماند ، و اهانت‌ها

و ناروایی‌ها تحمل کرد، و با سپردن تعهداتی سنگین و سخت، نه به اراده و میل، خود را و نویسندگان را رهاوند، ورنج خود و راحت یاران را بکار بست. بارها، صفحاتی را از مجله جدا کرد و به ناگزیر چاپ و صحافی تجدید شد و از این گستاخی جلادهای ادبی زیان‌ها ورنج‌ها برد و دم بر نیاورد.

عمر بدین‌سان تباہ گشت. چشم بینائی را از دست نهاد، جسم بی‌توش و روح بی‌هوش گشت. زیان‌دو جهانی بهره افتاد، این است سرانجام نادانان و احمقان! به قول مسعود فرزاد: «اگر از راه دیگر رفته بودم» صورت می‌توان بست که عاقبتی به خیرتر و پایانی مناسب‌تر و مقصدی به دلخواه‌تر می‌بود ولی: نبشته چنین بود و زان چاره نیست. و اکنون انگشت ندامت گزیدن و بر گذشته افسوس بردن نادانی تکراری است.

پایمرد و همکار من در اداره کردن مجله هیچگاه بیش از يك تن درنگذشت، و دفتر مجله هیچ وقت از دو حجره فرسوده محقر بیرون نشد، و چه مایه شرمندگی برد از استادان و دانشمندان خودی و بیگانه در پذیرائی درویشانه. این پاك مردان در همه هفته‌ها، و گاه و بی‌گاه، در گرمای تموز، و برف و باران دی، بی‌هیچ وسیله‌ای در شد و آمد، و بی‌هیچ آسایشی در خدمتگری، تفقدها فرمودند و مهر بانیها، چندان که از ادای سپاسی نارسا عجز دارد.

بیست و سه هزار و هشتصد و هشت صفحه ...
سه هزار و هفتصد و بیست مقاله و قطعه از نظم و نثر اصیل و استوار ...
چهارصد شاعر و نویسنده طراز اول ...
پنججاه کتاب و رساله ...

چند صد هزار تومان قرض ...

این است کار کرد سی و یک سال خدمت مجله نگاری در این مملکت بی فرهنگ

حق ناشناس ...

بس نیست؟! ...

در فروردین ۱۳۲۷ در نخستین مقاله مجله یغما روش خود را نموده ایم . امیدست کسانی که شماره اول را دارند دیگر بار آن مقاله را بخوانند . اصول و اساس خدمت فرهنگی مجله در این جملات کوتاه یاد شده که باز گفتن آن را بیجا می داند :

« ... نخست آن که منظور اصلی و کمال مطلوب ما در ایجاد و انتشار این مجله نمایاندن و شناساندن و باز گفتن و باز نوشتن آثار و گفتار بزرگان و هنرمندان سرزمین وسیعی است که اکنون هسته مرکزی آن به نام «ایران» خوانده می شود. خدمت گزاری به کشور راهها دارد که یکی پراکندن و تلقین و تکرار آثار پیشینیان در مدرسه و در جامعه است .

ما اگر از بی استعدادی بر این نوع ذخایر چیزی نتوانیم بیفزائیم چندان عیب و گناه نیست اما اگر از روی جهل و غفلت در نگاهبانی تسامح و رزیم جای تعنت و سرزنش است .

دو دیگر آن که کمال اهتمام را خواهیم داشت که این مجله متضمن آثار اساتید و دانشمندان و حاوی افکار و عقاید متفکرین معاصر از هر دسته و گروه باشد ، اختلاف مشرب ادبی و سیاسی گویندگان و نویسندگان این نامه دلیل انتساب ما به حزب و جمعیتی یا گواه هم آهنگی آنان بایک دیگر نیست . ما هر مطلب و اثری را که تحصیل کنیم و مفید و مغتنم بشماریم از هر که باشد در معرض مطالعه و انتقاد اهل فن و فضل و ادب قرار می دهیم ... » (۱)

و نکات دیگری از این نمونه .

در این سی و یک سال از این مرزی که برای مجله تعیین شده در گذشته‌ایم و به فراخور همت و استعداد خود به ادب و فرهنگ و معارف اصیل کشور خدمت کرده‌ایم. در احتفال بیستمین سال مجله به اجمال به نکاتی دیگر اشارت رفت آنجا که گفته‌ام:

گزیدم مقالاتی از هر دری	ز هر اوستادی ، ز هر شاعری
نویسندگانی هنر آفرین	چو خورشید تابان گهر آفرین
گزارنده از هر دری پندها	ادب بندگان را خداوندها
از آن بهره وریار اگر یا عدوست	که برخوان یغما چه دشمن چه دوست
چه بسیار دانشوران را که من	ستاینده گشتم به هر انجمن
چو دانای کاونده کز خاره سنگ	یکی گوهر روشن آرد به چنگ
بتاباند از گوهر روشنش	یکی برق تابنده از روزنش
بکوشش ز دریا و از کوه و خاک	ر بودم بسی گوهر تابناک
بدین مخزن ، آن جمله انباشتم	که این مایه از معرفت داشتم
هر آنکو برد بهره از گنج من	شناسد از این گنج من رنج من
ز گویندگان از پس سالها	بجویند از این دفتر احوالها...

بسیاری از بزرگان ادب و سیاست رفیع مرا در انتشار مجله یغما ستودند آنکه که جای جای یاد شده ، مخصوصاً نامه علامه محمد قزوینی و منظومه حسین پرمغان بختیاری تأثیری قوی بخشید و از آن همه لطف شرمندگی دوام دارد.

پس از پایان ده سال دوستان جلسه‌ای در دانشگاه تهران در تشویق مؤسسه

تشکیل دادند، و در بیستمین سال، مرحوم تقی زاده و مرحوم مجتبی مینوی نیز در دانشگاه چوئین محفلی با شکوه آراستند. درسی امین سال در دانشگاه کرمان تجلیلی بسیار شایسته از مجله یغما به عمل آمد. و سی سالگی مجله یغما به پایان آمد.

نام استادان نویسندگان را که در این سی و یک سال آثار خود را به مجله سپرده اند در فهرست های مجله باید جست. گروهی حیات دارند و ان شاء الله سالها خواهند پائید و از برکات وجود خود بهره ها خواهند بخشید. گروهی از جهان رخت بر بسته اند که به روان پاکشان درود می فرستد. درودی پاکتر از شبنم بامدادان. مناسب دانست که از برخی از آنان که در نظرند نامی برد به امید این که خوانندگان مجله در آخرین بار به یادشان فاتحه ای به اخلاص بدمند:

محمد علی فروغی - محمد تقی بهار (ملك الشعراء) - محمد قزوینی - علی اکبر دهخدا - سید حسن تقی زاده - حسین سمیعی (ادیب السلطنه) - دکتر قاسم غنی - سید محمد فرزانه - علی محمد عامری - احمد بهمینیار - معیر الممالک - ابراهیم پورداود - دکتر فخرالدین شادمان - مجتبی مینوی - دکتر محمد معین - پژمان بختیاری - رهی معیری - صادق نشأت - بدیع الزمان فروزانفر - سعید نفیسی - عباس اقبال آشتیانی - مهندس سید احمد رضوی - دکتر لطفعلی صورتگر - احمد قوام (قوام السلطنه) - علی سهیلی - سید ضیاءالدین طباطبائی - ابوالقاسم اعتصام زاده - دکتر احمد علی رجائی - نی کی تین مستشرق روسی نژاد - دکتر هشترودی - دکتر عیسی صدیق (صدیق اعلم) - محمود عرفان - رشید یاسمی - دانش بزرگ نیا - مستشار اعظم - محمود دبستانی - دکتر مهدی بیانی - علی جواهر کلام - علی رضا صبا - حاج حسین آقا فخرجوانی - صادق سرمد - حاج محمد آقا فخرجوانی - نوبخت - باقر کاظمی - اورنگ - دکتر فیاض - پروین گنابادی -

مینورسکی - سید محمد هاشمی کرمانی - دکتر ناظرزاده کرمانی - محمد جعفر
 واجد شیرازی - گلشن آزادی - واعظ چرندابی - سرکار آقا کرمانی (ابوالقاسم
 خان) دکتر رضا زاده شفق - سعادت نوری - محسن صدر (صدرالاشراف) - کاظم
 زاده ایرانشهر - علی اکبر افسر یغمائی - دکتر فرزلیایاغ - ممتازحسن پاکستانی -
 وثوق الدوله - عبدالرحمن فرامرزی - سرورگویا افغانستانی - اسماعیل آشتیانی -
 هنینک مستشرق زبان شناس - حسین نواب ...

در این دوران سی و یک ساله بسیاری از مشترکین مجله مختصر بهای اشتراك
 را نپرداختند و اگر این بی لطفی نبود مجله تا این حد مدیون نمی ماند . آخرین
 استدعا از این بزرگواران است که لااقل دین خود را از بابت سال گذشته و سال جاری
 ۱۳۵۷ بپردازند و ما را تا ابد ممنون فرمایند .

سر بدره های کهن بسته شد وزان بند روشن دلم خسته شد
 نشسته نظاره من از دورشان تو گفتی بدم پیش مزدورشان

آخرین شماره اسفند ۱۳۵۷ با ناتوانی و قرض به مشترکین عزیز اهداء شد
 نا درپیشگاه وجدان شرمنده و مدیون نمائیم . والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته .

حبیب یغمائی

طهران اسفند ماه ۱۳۵۷